

پانزده روز

با غدیر

روز شمار وقایع قربان تا غدیر و غدیر تا مباحله

محمد صدری

بسم الله الرحمن الرحيم

اهداء

به آنان كه

غدیر را در عمق جانشان حك كردند،

و آن را به ديگران رساندند.

سرشناسه	: صدری، محمد ۱۳۶۱،
عنوان و نام پدید آور	: پانزده روز با غدیر / محمد صدری
مشخصات نشر	: قم: عطر عترة، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: ۶۴ص
شابک	: ۹۷۸۶۰۰۵۵۸۸۶۹۰۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: غدیر خم
موضوع	: غدیر خم - مباحله
موضوع	: خاتم بخشی - امامت
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ م۴ / ف۷ / ب۲۲۷
رده بندی دیوئی	: ۲۹۷ / ۹۷۳

ایام امامت و سرور آل محمد ﷺ مبارک باد

« ۱۰ تا ۲۵ ذیحجه »

پانزده روز با غدیر

مؤلف: محمد صدری

ناشر: عطر عترة

قطع و صفحه: رقعی / ۶۴

چاپ: معراج

نوبت سوم: غدیر ۱۳۹۱

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۸۸-۶۹-۹

تلفن پخش: ۰۹۱۲۴۵۱۱۷۸۵

فهرست

عید قربان..... ۷	۱۰ ذی الحجه
حدیث ثقلین..... ۸	۱۸ ذی الحجه
..... ۱۱ ذی الحجه	عید الله الاکبر..... ۳۱
رمی جمرات در مینا..... ۹	۱۹ ذی الحجه
..... ۱۲ ذی الحجه	ادامه بیعت..... ۳۹
دوباره رمی جمرات..... ۱۱	شعر حسان در غدیر..... ۳۹
..... ۱۳ ذی الحجه	۲۰ ذی الحجه
آخرین ساعات حج، رمی جمرات..... ۱۳	پایان مراسم بیعت..... ۴۱
شق القمر..... ۱۳	عذاب الهی بر دشمن غدیر..... ۴۲
..... ۱۴ ذی الحجه	۲۱ ذی الحجه
نزول لقب امیر المؤمنین..... ۱۷	نقشه قتل پیامبر ﷺ در کوه هرشی... ۴۷
سپردن ودایع الهی..... ۱۸	۲۲ ذی الحجه
امضای صحیفه ملعونه..... ۱۹	زیارت قبر مادر پیامبر ﷺ..... ۴۹
اعطای فدک..... ۲۰	۲۳ ذی الحجه
..... ۱۵ ذی الحجه	ادامه سفر بازگشت..... ۵۱
خروج از مکه..... ۲۳	۲۴ ذی الحجه
تولد وارثی از غدیر..... ۲۴	ادامه سفر..... ۵۳
..... ۱۶ ذی الحجه	مباهله..... ۵۴
نزول آیات حفظ برای غدیر..... ۲۵	خاتم بخشی..... ۵۶
..... ۱۷ ذی الحجه	حدیث کساء..... ۵۷
نزول در قُدید..... ۲۷	۲۵ ذی الحجه
توطئه نافرجام..... ۲۷	ورود به مدینه..... ۵۹
	نزول سوره «هل أتى»..... ۶۰

بسم الله الرحمن الرحيم

سفر پانزده روزه‌ای که در پیش رو داریم از یک سو به هزار و چهارصد سال قبل باز می‌گردد، آنگاه که پیامبر ﷺ آخرین حج خود را با مسلمانان انجام داد و طی مراسمی بی نظیر در «غدیر خم» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را به عنوان جانشین خود معرفی نمود و از همه خواست تا با او دست بیعت دهند، و پس از آن امت اسلامی به فراق ایشان مبتلا شدند.

از سوی دیگر سفر به ماجراهای مهمی است که از دهم تا بیست و پنجم ذی الحجه رخ داده و آنها را ممتاز کرده، مانند روز مباهله که برگگی زرین از فضائل اهل بیت است خصوصاً امیرالمؤمنین است.

این کتاب به صورت «روز شمار» است، که در هر روز وقایع مهم آن را بیان می‌کند و به طور اجمالی به جوانب آن می‌پردازد.

هدف از این نوشته همراه شدن با دقایق این پانزده روز در گذشته اسلام است تا شادی آن را در عمق جان احساس کنیم و از آن درس ولایت بگیریم.

امیدواریم این سفر پانزده روزه سراسر شادی، ما را با وقایع حساس و اساسی تاریخ اسلام همراه کند و بیشتر با مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام آشنا سازد تا لایق عرض ادب در رکاب فرزندش مهدی موعود علیه السلام گردیم.

قم، محمد صدری
۱۱ ذی القعدة ۱۴۳۱
سالروز ولادت امام رضا علیه السلام

هشت روز تا غدیر

۱۰ ذی الحجّه

عید قربان^۱ حدیث ثقلین ذبح عظیم

در ماه ذی القعدة سال دهم هجری پیامبر صلی الله علیه و آله خبری به مسلمانان داد که برای همه تازگی داشت. ایشان بیان داشت که در آن سال قصد حج بیت الله دارد و هر کس بخواهد می تواند همراه حضرت به حج مشرف شود.

این خبر از طریق منادیان پیامبر صلی الله علیه و آله به اطراف مدینه رسید و حتی مسلمانان مناطق دور دست نیز توسط نامه از این رویداد مهم مطلع شدند. در بین مردم شور خاصی ایجاد شد و همه سعی کردند آماده شده و همراه حضرت به حج روند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در آن سال همراه اهل بیت خود و صد و بیست هزار نفر وارد مکه معظمه شد و حج ابراهیمی را به مردم آموخت.

۱. مطالب آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله برگرفته از کتاب «گزارش حجة الوداع» تألیف: محمد باقر انصاری است.

عید قربان در آن سال برای مسلمانان روز بزرگی بود، چرا که در **مینا قربانی** کردند و یاد خلیل الله و پسرش اسماعیل علیه السلام را در دلها زنده ساختند و این سنت ابراهیمی را برای همیشه احیا کردند.

همچنین جمره عقبه را رمی نمودند. آن حضرت قبل از رمی جمره عقبه خطاب به مردم پرسید: امروز چه روزی است؟ گفتند: روز عید قربان. فرمود: اینجا کدام شهر است؟ گفتند: شهر حرام. پرسید: چه ماهی است؟ گفتند: ماه حرام. فرمود: این روز **حج اکبر** است. خون شما و امواتان و ابرویتان برای یکدیگر حرام و محترم است مانند حرمت این شهر در این ماه در این روز، تا روزی که خدا را ملاقات کنید و از اعمالتان سؤال کند. سپس فرمود: آیا ابلاغ نمودم؟ گفتند: آری. حضرت این جمله را تکرار کرد: **«اللهم اشهد»**: **«خدا یا شاهد باش»**. در این حال حضرت انگشت سیابه را رو به آسمان می‌برد و سپس با آن به طرف مردم اشاره می‌کرد و فرمود: مبادا بعد از من از دین به کفر بازگردید و گردن یکدیگر را بزنید.^۱

همچنین حضرت به طور اجمال **«ثقلین»** را معرفی کرد و تفصیل آن را روز آینده بیان فرمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله شترهای قربانی را که همراه آورده بود به کمک امیرالمؤمنین علیه السلام ذبح کردند.

پس از مراسم قربانی با تراشیدن موی سر از احرام خارج شدند و به مکه رفتند. در آنجا پس از طواف و سعی و طواف نساء و نماز آن دوباره به سمت مینا آمدند تا عمل بعدی حج یعنی توقف سه شبانه روزه در مینا و رمی جمرات را انجام دهند.

هفت روز تا غدیر

۱۱ ذی الحجه

رمی جمرات در مینا

امروز پیامبر صلی الله علیه و آله باید پس از بیتوته شبانه در مینا، جمرات سه گانه را رمی نماید. این رمی جمرات یادگار تنفر از شیطان است که با پرتاب سنگ‌هایی اظهار می‌شود.

حدیث ثقلین^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از رمی جمرات نماز ظهر و عصر را در مسجد خیف خواند و سپس خطبه مهمی ایراد کرد و فرمود:

خدا آباد کند زندگی کسی را که به گفتار من گوش فرا دهد و آن را در قلب خود جای دهد و حفظ نماید و به کسانی که نشنیده‌اند برساند. ای مردم، حاضران به غایبان برسانند، چه بسیار کسانی که علم را منتقل می‌کنند ولی خود معنای آن را نمی‌دانند، و چه بسیار کسانی که علم را به افراد عالم‌تر از خودشان منتقل می‌کنند. ای مردم، من دو چیز گرانبها (ثقلین) در بین شما

۱. کافی: ج ۲ ص ۴۰۳. امالی مفید: ص ۱۸۶. بحار الانوار: ج ۲ ص ۱۴۸. سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۸۴. سنن ترمذی: ج ۵ ص ۶۶۲. مسند الشامیین: ج ۱ ص ۲۹۱.

۱. السنن الکبری: ج ۷ ص ۳۳۰. المصنف ابن ابی‌الشیبه: ج ۴ ص ۳۳۹. کنز العمال: ج ۵ ص ۲۹۱-۲۹۷. الطبقات الکبری: ج ۲ ص ۱۸۳.

می‌گذارم. پرسیدند: چیست؟ فرمود: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. خدای لطیف خبیر به من خبر داده است که این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا سر حوض کوثر بر من وارد شوند، مانند این دو انگشتم - و حضرت دو انگشت سبابه را کنار هم قرار داد - و نمی‌گویم مانند این دو - و حضرت انگشت سبابه و وسط را کنار یکدیگر قرار داد - و فرمود: یعنی یکی بر دیگری مقدم نیست و بر آن فضیلت ندارد.

آگاه باشید که هر کس به آن دو متمسک شود نجات یافته و هر کس با آن مخالفت کند هلاک شده است. آگاه باشید! به زودی مردانی از شما بر سر حوض کوثر نزد من وارد می‌شوند ولی آنان را از من دور می‌کنند. من می‌گویم: پروردگارا اصحابم، به من گفته می‌شود: یا محمد، اینان بعد از تو بدعت گذاشتند و سنت تو را تغییر دادند و من هم می‌گویم: دور باشند! دور.

پیامبر ﷺ در چنین جای مهمی ثقلین را معرفی کرد و آنان را در کنار یکدیگر قرار داد و همه را امر به تمسک به آنها نمود. مسلمانان در این روز کلام حضرت را شنیدند و با حق عظیم اهل بیت ﷺ آشنا شدند.

همچنین حضرت در کلام دیگری فرمود:

ای مردم، دروغ بستن به من زیاد شده است و بعد از من هم زیاد خواهد شد. هر کس عمداً بر من دروغ ببندد جایگاه خود را در آتش آماده کند. هرگاه حدیثی از من به شما رسید آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید. آنچه با کتاب خدا و سنت من موافق بود بپذیرید، و آنچه با کتاب خدا و سنت من مخالف بود آن را قبول نکنید.^۱

شش روز تا غدیر

۱۲ ذی الحجه

دوباره رمی جمرات

سپردن ودایع الهی

امروز نیز پس از بیتوته شبانه در منا دوباره جمرات سه گانه را رمی می‌کنند. پیامبر ﷺ در آخرین ساعات امروز نیز خطابه مفصلی ایراد نمود که همه مسلمانان آن را شنیدند.

همچنین در این روز سوره مبارکه «نصر» نازل شد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحِ، وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»:

«به نام خداوند بخشنده بخشایشگر، هنگامی که یاری خدا و پیروزی آمد، و مردم را دیدی که گروه گروه در دین خدا داخل می‌شوند، با حمد پروردگارت تسبیح کن و از او طلب مغفرت نما که او بسیار توبه‌پذیر است».

وقتی که این سوره نازل شد پیامبر ﷺ به طور رسمی نزدیکی مرگ خویش

را خیر داد و فرمود: در سالی که پیش رو داریم قبض روح خواهیم شد.^۱
اولین واکنش بعد از این سوره جانشینی پیامبر ﷺ بود. اصحاب حضرت از سلمان خواستند تا بپرسد: امور ما را به که می سپاری و مراجعۀ ما به چه کسی خواهد بود و محبوب ترین افراد نزد شما کیست؟

پیامبر ﷺ در پاسخ تعللی نمود و تا سه بار آن را به تأخیر انداخت. سپس فرمود: «برادرم و وزیرم و جانشینم در اهل بیتم و بهترین کسی که بعد از خود باقی می گذارم، که او دین مرا ادا می کند و به وعده های من وفا می نماید، علی بن ابی طالب ﷺ است».^۲

حضرت با این کلام مردم را برای غدیر خم آماده می ساخت و مقدمه های آن واقعه بزرگ را می چید.

همچنین امیرالمؤمنین ﷺ را فراخواند و به او فرمود:

یا علی، آنچه بدان وعده داده شده بودم آمد، فتح آمد و مردم گروه گروه در دین خدا داخل شدند. هیچ کس از تو سزاوارتر به قرار گرفتن در مقام من نیست، به خاطر بیشتر بودن تو در اسلام و نزدیک بودن تو به من و دامادی من و اینکه سیده زنان جهان همسر توست، و قبل از آن حمایت هایی که پدرت ابوطالب درباره من داشت...^۳

سپردن ودایع الهی^۴

در این روز بار دیگر جبرئیل نازل شد و از طرف خداوند برای پیامبر ﷺ دستور آورد که علم و میراث علوم انبیای قبل و اسلحه و تابوت (صندوق) و

آنچه از نشانه های پیامبران نزد توست را به وصی و خلیفه بعد از خود تسلیم نما.

پیامبر ﷺ امیرالمؤمنین ﷺ را فراخواند و در جلسه ای خصوصی ودایع الهی مانند اسم اعظم و علم و حکمت و کتب انبیاء و سایر یادگارهای آنان را به ایشان سپرد و گفته های جبرئیل را به آن حضرت ابلاغ فرمود.

این ودایع بعد از امیرالمؤمنین ﷺ به امامان دیگر سپرده شد تا امروز که نزد امام زمان بقیة الله الاعظم ﷺ است.

۱. نور الثقلین: ج ۵ ص ۶۸۹. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۱۳. امتاع الاسماع: ج ۲ ص ۱۲۷. عدة الداعی: ص ۲۷۹.

۲. تفسیر فرات: ص ۶۱۳. شرح الاخبار: ج ۱ ص ۲۱۱.

۳. بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۸۵. ینایع المودة: ج ۲ ص ۴۹۵.

۴. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۹۶. عوالم العلوم: ج ۱۵ / ۳ ص ۱۷۶.

پ

پنج روز تا غدیر

۱۳ ذی الحجه

نزول لقب امیر المؤمنین^۱

آخرین ساعات حج، رمی جمرات

امروز وقایع زیادی در خود گنجانده است. ابتدا جبرئیل نازل شد و لقب «امیر المؤمنین» را به عنوان اختصاصی برای علی بن ابی طالب^{علیه السلام} آورد و خود او نیز با همین لقب سلام کرده عرض کرد: السلام عليك يا أمير المؤمنين.

امیر المؤمنین^{علیه السلام} به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} عرض کرد: یا رسول الله، صدا را می شنوم ولی کسی را نمی بینم؟! حضرت پاسخ داد:

این جبرئیل است که از سوی خداوند تحقق آنچه به من وعده داده را آورده است.

به دنبال آن پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به بزرگان اصحاب دستور داد تا نزد علی^{علیه السلام} روند و به ایشان «السلام عليك يا أمير المؤمنین» بگویند. بزرگان اصحاب آمدند و همان گونه سلام کردند. فقط عمر و ابوبکر به عنوان اعتراض به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} گفتند: آیا

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۲۲۴. کتاب سلیم: ص ۷۳۰.

این حقی از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت غضبناک شده فرمود: حقی از طرف خدا و رسولش است، خداوند این دستور را به من داده است.

آخرین ساعات حج، رمی جمرات

امروز آخرین ساعات حج پیامبر ﷺ بود. در این روز نیز پس از بیتوته شبانه در منا قبل از ظهر برای آخرین بار جمرات سه گانه را رمی کرده و سپس به سوی مکه حرکت نمودند.

در آخرین لحظات خروج از منا حضرت سوار بر مرکب شده و فرمود: وارد بهشت نمی شود مگر کسی که مسلمان باشد. ابوذر پرسید: یا رسول الله اسلام چیست؟ فرمود:

اسلام عریان است و لباس آن تقواست، و زینت آن حیا و ضابطه آن پرهیزکاری است و جمال آن دین است و ثمره آن عمل صالح است؛ و برای هر چیزی اساسی است و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است.^۱

منافقین که هر لحظه به دنبال عملی ساختن نقشه های خود بودند در اینجا برای اینکه نشان دهند بعد از حج هیچ واجبی نمانده و به این صورت ولایت را منتفی کنند، نزد پیامبر ﷺ آمده گفتند: آیا بعد از آنچه بر ما واجب کردی، برای پروردگارت چیزی باقی مانده که بخواهد آن را بر ما واجب کند؟ آن را برایمان ذکر کن تا دلمان آرام گیرد که چیز دیگری باقی نمانده باشد.

خداوند در پاسخ آنان آیه ۴۶ سوره مبارکه سبأ را نازل کرد:

«قُلْ إِنَّمَا أُعْظِمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ» : «بگو من شما را به یک چیز موعظه

می کنم» و آن ولایت است.^۱

سپس همگی به سمت مکه حرکت کردند. در نزدیکی مکه جبرئیل از طرف خداوند بر پیامبر ﷺ نازل شد و با آوردن آیات اول سوره عنکبوت مقدمات برنامه غدیر را آغاز کرد. جبرئیل در ضمن کلامی از طرف خداوند این چنین گفت:

ای محمد، بازگشت تو به سوی پروردگارت و بهشتت نزدیک شده است. خداوند به تو دستور می دهد برای امت بعد از خود علی بن ابی طالب را منصوب نموده و سفارشات خود را به او نمایی که اوست خلیفه ای که امور رعیت و امت تو را بر عهده می گیرد.

همچنین از وقوع فتنه ای خبر داد که مردم امیرالمؤمنین را اطاعت نخواهند کرد.^۲

این وحی الهی به معنای پایان واجب اول یعنی حج، و آغاز واجب دوم یعنی ولایت بود که از این لحظه برنامه های آن آغاز می شد.

۱. بحار الانوار: ج ۹۰ ص ۱۲۲.

۲. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۹۵ - ۹۶. ارشاد القلوب: ج ۲ ص ۱۱۲. کشف الیقین: ص ۱۲۷.

چهار روز تا غدیر

۱۴ ذی الحجّه

امضای صحیفه ملعونه

اعطای فدک

امروز آخرین روزی بود که آخرین پیامبر الهی در مکه معظمه حضور داشت و سحرگاه فردا همه باید از مکه خارج می شدند و به سمت غدیر خم حرکت می کردند.

امضای صحیفه ملعونه^۱

ماجرای مهم دیگری که در این روز اتفاق افتاد توطئه دیگر منافقین و امضای صحیفه ملعونه بود. عایشه و حفصه دو همسر پیامبر ﷺ که از تصمیم

۱. بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۲۳۲، ج ۳۰ ص ۳۸۳، ج ۳۱ ص ۶۴۰. تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۷۶.
نورالثقلین: ج ۵ ص ۳۷۰. مجمع البیان: ج ۱ ص ۵۶. صحیح بخاری: ج ۷ ص ۱۷. صحیح مسلم:
ج ۷ ص ۲۴. مسند احمد: ج ۱ ص ۳۳.

حضرت مبنی بر معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین خود در مراسمی بزرگ آگاه شده بودند به پدرانشان خبر دادند. آنان نیز سراغ منافقین فرستادند و با هم جلسه تشکیل دادند.

خداوند نیز با نزول آیات اول سوره تحریم از افشای سرّ پیامبر صلی الله علیه و آله توسط دو همسرش به ایشان خبر داد.

اولی و دومی و سه هم پیمان اصلی آنان یعنی ابو عبیده جراح و معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حدیفه تصمیم گرفتند عهد و پیمان خود را رسمیت دهند تا در عمل به آن ملتزم باشند.

آنان در موقعیتی خاص به طور مخفیانه داخل کعبه شدند و ابتدا به صورت شفاهی پیمان خود را تجدید نموده و قسم یاد کردند که: «با هم بر ضد علی اقدام می‌کنیم به گونه‌ای که تا ما زنده هستیم به خلافت دست نیابد». سپس دومی متنی را که باید امضا می‌کردند املا کرد و ابو عبیده جراح برای آنان نوشت که:

« اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد خلافت را از اهل بیت او دور می‌کنیم».

این پیمان نامه داخل کعبه نوشته شد و به امضای همه افراد رسید، و ابو عبیده به عنوان امانت‌دار گروه برگزیده شد تا با حضور او متخلف را مجازات کنند. سپس آن نوشته را در کعبه زیر خاک پنهان کردند و بیرون آمدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله که به وحی الهی از تمامی کارهای آنها باخبر بود وقتی که در مسجد الحرام ابو عبیده را دید به طور استهزاء فرمود: این امانت دار امت

است!!^۱

همچنین حضرت در اقدامی دیگر تمامی کسانی که هم پیمان شده بودند را طلب کرد و از کارشان خبر داد. ولی آنها با بی‌شرمی تمام قسم خوردند که چنین کاری نکرده‌اند. خداوند نیز در ردّ سخن آنان آیه ۷۴ سوره مبارکه توبه را نازل فرمود.

امروز با تمامی ماجراهای پیچیده‌اش ادامه داشت و اصحاب صحیفه در حال برنامه ریزی نقشه‌های خود بودند. آنها در توطئه‌ای دیگر سراغ بنی امیه رفتند و آنان را نیز با خود هم پیمان کردند.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله که از تمامی کارهایشان اطلاع داشت در آن موقعیت حساس هر گونه عکس العمل شدیدی را لطمه به برنامه غدیر می‌دید که چند روز دیگر قرار بود انجام شود، لذا از برابر تمامی این اعمال صبورانه گذشت.

اعطای فدک^۳

اکنون بر می‌گردیم به سال هفتم هجری، آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شد به کمک امیرالمؤمنین علیه السلام قلعه فدک را فتح کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی و شبانه به سمت قلعه فدک آمدند و با نقشه‌ای تیز بینانه و رشادت امیرالمؤمنین علیه السلام به راحتی آن را فتح کردند.

حال طبق آیه ۶ سوره مبارکه حشر، فدک و سرزمین‌های اطراف آن ملک خاص پیامبر صلی الله علیه و آله بود، زیرا مسلمانان در فتح آن هیچ دخالتی نداشتند.

۱. بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۱۹، ج ۲۸ ص ۸۵. کافی: ج ۱ ص ۴۲۰.

۲. بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۳۵۷، ج ۳۰ ص ۱۶۲، ج ۳۶ ص ۱۵۷.

۳. بحار الانوار: ج ۱۷ ص ۳۷۸، ج ۲۱ ص ۲۳، ج ۲۲ ص ۲۹۵، ج ۲۹ ص ۳۴۶. الغدیر: ج ۲

ص ۲۷۶. احتجاج: ج ۱ ص ۱۱۹.

پس از فتح فدک جبرئیل نازل شد و آیه ۲۶ سوره مبارکه اسراء را آورد:

﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾: «حق خویشان را به آنان بده».

پیامبر ﷺ از جبرئیل پرسید: منظور چه کسانی هستند و این حق کدام است؟ جبرئیل از طرف خداوند عرضه داشت: «فدک را به فاطمه عطا کن».

با صدور این فرمان الهی پیامبر ﷺ حضرت زهرا ﷺ را فراخواند و فرمود:

«خداوند فدک را برای پدرت فتح نمود. به دلیل اینکه لشکر اسلام در آن دخالتی نداشت مخصوص من است و هر تصمیمی بخواهم در مورد آن می‌گیرم. دستور خداوند نیز مبنی بر اعطای آن به تو نازل شده است. از سوی دیگر مهریهٔ مادرت خدیجه ﷺ بر عهدهٔ پدرت مانده است؛ و اکنون پدرت در قبال مهریهٔ مادرت و به دستور خداوند فدک را به تو عطا می‌کند. آن را برای خود و فرزندان بردار و مالک آن باش».

حضرت زهرا ﷺ عرضه داشت: تا شما زنده هستید نمی‌خواهم در آن تصرفی داشته باشم، شما بر جان و مال من صاحب اختیارید.

پیامبر ﷺ فرمود: ترس آن دارم که ناهلان تصرف نکردن تو در زمان حیاتم را بهانه‌ای قرار دهند و بعد از من آن را از تو منع کنند.

فاطمه زهرا ﷺ عرض کرد: آن گونه که صلاح می‌دانید عمل کنید. پیامبر ﷺ امیرالمؤمنین ﷺ را فراخواند و به ایشان فرمود: «سند فدک را به عنوان بخشوده و اعطایی پیامبر بنویس و ثبت کن».

امیرالمؤمنین ﷺ آن را نوشت و به حضرت زهرا ﷺ تحویل داده شد. ام ایمن هم که آنجا حاضر بود همراه پیامبر ﷺ شهادت داد.

سپس پیامبر ﷺ مردم را در منزل حضرت زهرا ﷺ جمع نمود و به آنان خبر داد که فدک ملک فاطمه ﷺ است. در همان مجلس درآمد فدک بین مردم تقسیم

شد و مردم تصرف حضرت زهرا ﷺ در فدک را دیدند.

پس از آن صدیقه طاهره ﷺ هر ساله درآمد فدک را - که از هفتاد هزار سکه طلا تا صد و بیست هزار سکه نقل شده - بین مستمندان تقسیم می‌کرد.

چشمان بسیاری در انتظار رسیدن درآمد فدک بود، اما دیری نپایید که بعد از رسول الله ﷺ حکومت وقت فدک را غصب کرد و نه سند پیامبر ﷺ را قبول کرد و نه شهادت شاهدان را، و حضرت زهرا ﷺ را از حق مسلم خود منع کردند.

سه روز تا غدیر

۱۵ ذی الحجه

شَقَّ الْقَمَرُ^۱

خروج از مکه

تولد وارثی از غدیر

اکنون به سیزده ذی الحجه چند سال قبل از هجرت می‌رویم که قریش نزد پیامبر ﷺ جمع بودند و از ایشان معجزه‌ای طلب کردند. در آن شب ماه کامل و همگی قرص آن را به وضوح ناظر بودند. پیامبر ﷺ در منظر آنان با دست الهی‌اش اشاره به ماه کرد. ناگهان همه دیدند ماه از وسط به دو نیمه تقسیم شد، یکی در طرفی و قسمتی در طرف دیگر قرار گرفت. قریش گفتند: دوباره مانند اول شود. این بار نیز با اشارهٔ پیامبر ﷺ هر دو طرف به یکدیگر متصل شدند.

در این حال پیک وحی آیات اول سورهٔ قمر را آورد:

«اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ»: «آن ساعت (قیامت) نزدیک آمد و ماه

۱. بحار الانوار: ج ۱۷ ص ۳۴۸ - ۳۶۰. تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۱۸ - ۳۱۹. احتجاج: ص ۳۶.

شکافته شد».

ابوجهل که در آنجا حاضر بود از روی حسادت و کینه گفت: این سحر است! اگر واقعیت داشته افرادی را نزد شهرهای دیگر بفرستید تا ببینیم آنها نیز دو نیم شدن ماه را دیده‌اند. هنگامی که از شهرهای اطراف پرسیدند همگی شهادت دادند که ماه از میان به دو نیمه تقسیم شد. و این گونه معجزه‌ای بزرگ برای پیامبر ﷺ ثبت شد و همه ناظرش بودند.

خروج از مکه^۱

امروز اشک مکه جاری است. او می‌گیرد که کعبه ناطق در حال خروج از مکه است.

ساعاتی قبل از اذان صبح پیامبر ﷺ دستور حرکت داد. خود حضرت برای طواف وداع به مسجد الحرام آمد و پس از طواف، نماز خواند و با خانه خدا وداع کرد.

سپس حضرت به قافله پیوست و به سمت پایین مکه حرکت کردند، و قبل از نماز صبح از کنار کوه «ذی طوی» از مکه خارج شدند، و از «کُدی» به «مُحَصَّب» بازگشتند و جاده منتهی به مدینه را در پیش گرفتند که از «تَنعیم» به «سَرَف» در شش مایلی مکه می‌رسید. در آنجا با طلوع فجر نماز صبح را خواندند و به راه ادامه دادند.

کاروان عظیم پیامبر ﷺ با جمعیتی بالغ بر صد و بیست هزار نفر به سمت غدیر در حرکت بود و نمایی شگفت داشت. آنان پس از عبور از «ضجنان» به

«مَرَّ الظَّهْرَانِ» رسیدند و از آنجا به سمت «عُسْفَانَ» حرکت کردند.

تولد وارثی از غدیر^۱

اکنون سری بز نیم به دو یست و دو سال بعد آن هنگام که در چنین روزی امام دهم شیعیان علی بن محمد هادی ﷺ یکی از وارثان غدیر و امامانی که در غدیر به آنها سفارش شد دیده به جهان گشود.

اسم مبارک ایشان «علی»، و نام پدرش «جواد الائمه ﷺ»، و نام مادرش «سمانه مغربیه» است. کنیه شریفشان ابوالحسن ثالث بوده و از القابشان: هادی، نقی، امین، طیب و ابن الرضاست.

زیارت جامعه کبیره یادگاری از این امام غدیر است.

۱. کافی: ج ۴ ص ۲۴۸. تهذیب الاحکام: ج ۵ ص ۲۷۵. مغازی واقعی: ج ۲ ص ۱۰۹۹.

اخبار مکه: ج ۲ ص ۱۶۲. المصنف ابن ابی شیبیه: ج ۴ ص ۴۶۹.

۱. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۴۳۲. منتهی الآمال: ج ۲ ص ۳۶۳.

دو روز تا غدیر

۱۶ ذی الحجه

نزول آیات حفظ برای غدیر^۱

امروز قافله حجّاج به قافله سالاری اشرف انبیاء به «عسفان» رسیدند. جبرئیل - که قبلاً بارها دستور ابلاغ وصایت و ولایت را آورده بود - در آنجا بر پیامبر ﷺ نازل شد و اولین نشانه‌های حفظ الهی برای مسئله جانشینی را در آیات ۹۲ - ۹۵ سوره حجر آورد:

﴿ فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ، فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴾: «قسم به پروردگارت از همه آنان درباره آنچه انجام می‌دهند سؤال خواهیم کرد، پس آنچه به تو امر شده ابلاغ کن و از مشرکین اعراض نما. ما تو را از شرّ مسخره‌کنندگان حفظ می‌کنیم.»

با نازل شدن این آیات حضرت دستور حرکت داد و سرعت کاروان را بیشتر نمود تا هر چه زودتر به «غدیر خم» برسند و به طور رسمی ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام را اعلان کند.

۱. بحارالانوار: ج ۲۸ ص ۹۸. عوالم العلوم: ج ۱۵ / ۳ ص ۱۴۲ - ۱۴۳، ۱۷۷، ۲۹۹.

یک روز تا غدیر

۱۷ ذی الحجّه

نزول در قُدَید توطئة نافرجام نزول آیه تبلیغ

امروز کاروان عظیم حجاج به وادی «قُدَید» رسید که تا غدیر حدود یک روز فاصله داشت. آبادی «قُدَید» در آغاز وادی قرار داشت و «غدیر خم» در انتهای همین وادی بود. با ورود به «قُدَید» کاروان توقف کرد و مردم برای استراحت پیاده شدند.

با فرارسیدن هنگام نماز همگی نماز جماعت را به امامت رسول الله ﷺ خواندند. حضرت بعد از نماز صدای خود را بلند کرد و طوری که همه بشنوند فرمود:

«خدایا به علی محبت در سینه مؤمنین و هیبت و عظمت در سینه منافقین عنایت فرما».

آنگاه علی علیه السلام را فراخواند و در حضور مردم فرمود:

یا علی، دست‌های خویش را به سوی آسمان بلند کرده و دعا کن تا من آمین بگویم. یا علی بگو: «خدایا، برای من نزد خود عهد و پیمانی قرار ده، و برای من در پیشگاه خود دوستی و مودت قرار ده، و برای من در قلب مؤمنین محبتی قرار ده».

امیرالمؤمنین علیه السلام دعای حضرت را تکرار کرد و ایشان آمین گفت. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، هر دعایی برای خود دوست داری بنما تا آمین بگویم. امیرالمؤمنین علیه السلام هم سه بار این دعا را تکرار کرد: «خدایا مودت و محبت مرا تا روز قیامت در قلوب مردان و زنان مؤمن پایدار و ثابت فرما»، و پیامبر صلی الله علیه و آله آمین گفت.

بعد از این دعا آیات ۹۶ و ۹۷ سوره مبارکه مریم بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.

این دعاها در مقابل مسلمانان موقعیتی عظیم و شگفت آور برای امیرالمؤمنین علیه السلام پدید آورد، لذا منافقین آرام ننشستند و سخنانی گفتند که قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را آزرده، ولی خداوند با نزول آیات ۱۲ - ۲۴ سوره مبارکه هود پیامبرش را دلگرم ساخت.^۱

هنگامی که زمان استراحت در «قُدید» به پایان رسید و کاروان آماده حرکت شد منافقین با نزدیک شدن به غدیر سعی کردند نقشه‌های خود را عملی کنند. به همین سبب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و اجازه خواستند که از کاروان جدا شده و از شرکت در مراسم غدیر معاف شوند تا زودتر به خانه‌هایشان برسند!!

آنها می‌خواستند در غدیر نباشند تا بتوانند نقشه‌های بعدی خود را طبق برنامه انجام دهند.

پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این گفتار ناراحت شده فرمود:

«چه شده که از پیامبرتان گریزانید به حدی که اگر سمتی از درختی به سوی من باشد شما همان سویش را مبعوض‌تر می‌دارید؟!»

در اینجا همگی شرمند شدند و برگشتند، و این چنین یکی از توطئه‌های منافقین توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نافرجام ماند.

اینک کاروان دوباره به راه افتاد تا به «غدیر خم» برسد و آنجا مراسمی را ببیند که آینده مسلمانان در گرو آن است.

«غدیر خم» برکه و آبگیری بود که بین راه مکه و مدینه قرار داشت. غدیر به معنای برکه و خم نام آن است. آنجا مکان سابقه داری بود که به خاطر وجود آب و پنج درخت کهنسال به عنوان استراحتگاه مسافران در نظر گرفته می‌شد. درختان آن از نوع «سَمُر» بودند، که به فارسی «کنار» گفته می‌شود و شبیه درخت چنار است.

این مکان در راه بازگشت از مکه یک منزل قبل از تقاطع چند جاده در جحفه و محل متفرق شدن جمعیت قرار داشت. با توجه به اینکه در مسیر حضرت تا مکه قبایل بین راه کم کم ملحق شدند تا آن جمعیت عظیم پدید آمد، لذا باید قبل از متفرق شدن مردم برنامه انجام می‌شد، و غدیر خم مکان بسیار مناسبی برای این منظور بود.

نزول آیه تبلیغ^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله در راه امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند و از نزول آیه ۶۷ سوره مائده

۱. تفسیر برهان: ج ۱ ص ۴۸۸.

۱. بحار الانوار: ج ۹ ص ۱۰۴، ج ۳۵ ص ۳۵۳ - ۳۵۸. عوالم العلوم: ج ۱۵ / ۳ ص ۳۱ - ۵۱.

خبر داده فرمود: خدا آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» را نازل کرد، یعنی درباره ولایت تو یا علی؛ همچنین «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» یعنی اگر آنچه درباره ولایت تو دستور داده شده را انجام ندهم عمل من باطل می‌شود، و هرکس بدون ولایت تو خدا را ملاقات کند عملش باطل می‌شود. ادامه راه با سرعت بیشتری طی می‌شد، اما منافقین هنوز در فکر نقشه‌های خود بودند. عده‌ای از آنها جلوتر از قافله حرکت کردند و از غدیر گذشته و تا نزدیکی‌های جحفه پیش رفتند!!

آنها با این کارشان می‌خواستند عده‌ای از مسلمانان را به دنبال خود روانه کنند تا عملاً برنامه غدیر انجام نشود.

پیامبر ﷺ - که از این کارشان مطلع بود - وقتی به غدیر رسیدند عده‌ای را فرستاد تا آنها را بازگردانند، و این گونه یکی دیگر از توطئه‌های منافقین نافرجام ماند.

اینک نمای چند درخت کهنسال و برکه «نُحْم» از دور پیدا بود. این سرزمین به پیامبر ﷺ خوش آمد می‌گوید و حضرت نیز آن را مقدس می‌داند، زیرا که از آنجا ندای ولایت بر تارک زمان نقش بست تا به گوش جهانیان تا آخر دنیا برسد.

عید غدیر خم

۱۸ ذی الحجه

برنامه‌های قبل از خطبه

خطابه جهانی غدیر

برنامه‌های پس از خطبه

نماز صبح امروز دوشنبه هجدهم ذی الحجه در راه خوانده شد و کاروان حرکت خود را به سمت غدیر ادامه داد و فقط حدود پنج ساعت دیگر از راه باقی مانده بود.

برنامه‌های قبل از خطبه^۱

با رسیدن به غدیر خم پیامبر ﷺ فرمود: «اینجا شتر مرا بخوابانید که از این مکان حرکت نخواهم کرد تا رسالت پروردگار را ابلاغ نمایم». سپس افرادی را مأمور کرد تا از پراکندگی کاروان جلوگیری کنند. آنهایی که جلوتر رفته‌اند را باز گردانند و آنهایی که هنوز نرسیده‌اند را راهنمایی کنند.

۱. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۱۵۱. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۵۰، ۶۰.

همچنین دستور داد کسی زیر پنج درخت کهنسال نرود. ایشان مقداد و سلمان و ابوذر و عمار را فراخواند و به آنان دستور داد که زیر درختان و محوطه اطراف آن را برای انجام مراسم آماده کنند. آنان خارهای زیر درختان را کردند و سنگ‌های درشت را جمع کردند و آنجا را جارو زده آب پاشیدند. شاخه‌های اضافی درختان را هم بُریدند تا کسی را اذیت نکند.

سپس در فاصله بین دو درخت روی شاخه‌ها پارچه‌ای افکندند تا سایبانی باشد و زیر آن منبری را تدارک دیدند که رو به مردم نمازگزار و پشت به قبله بود. آنها ابتدا سنگ‌های درشت را روی هم چیدند و بعد از آن به وسیله رو اندازهای شتران و سایر مرکب‌ها منبر را کامل کردند و پارچه زیبایی از بالا تا پایین آن کشیدند. منبر طوری بود که نسبت به دو طرف جمعیت در وسط قرار داشت و همه هنگام سخنرانی حضرت را می‌دیدند.

با فرارسیدن هنگام نماز ظهر منادی حضرت ندای عمومی داد و مردم وضو گرفتند و آماده شدند تا نماز را به امامت آخرین رسول الهی بخوانند.

پس از نماز همه منتظر سخنرانی پیامبر ﷺ بودند. ابتدا چند نفر که صدای بلندتری داشتند مأمور شدند کلام حضرت را برای افراد دورتر تکرار کنند تا همه سخنان حضرت را بشنوند. همچنین دو نفر شاخه‌های اطراف منبر را که قابل بردن نبود با دست نگه داشتند تا جایگاه بهتر دیده شود.

پیامبر ﷺ برخاسته به سمت منبر رفت و در آخرین نقطه آن ایستاد، سپس امیرالمؤمنین ﷺ را فراخواند تا از منبر بالا بیاید. امیرالمؤمنین ﷺ یک پله پایین تر از پیامبر ﷺ و احتراماً کمی مایل به ایشان ایستاد.

در آن لحظات حساس منافقین هنوز در فکر توطئه‌های خود بودند. آنها در اقدامی جدی عده‌ای از هواداران خود را مأمور کردند تا نزدیک منبر بنشینند و وقتی پیامبر ﷺ می‌خواهد سخنرانی را شروع کند از بین جمعیت برخیزند و پراکنده شوند تا عملاً مجلس را بر هم زنند و برنامه ادامه پیدا نکند.

این نقشه شوم در آغازین لحظات استقرار پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ بر منبر عملی شد. رسول الله ﷺ ابتدا صبورانه به آنها نگریست و منتظر ماند تا خودشان از عمل زشتشان دست بردارند. اما وقتی جدی بودن توطئه را احساس کرد به امیرالمؤمنین ﷺ دستور داد تا از منبر پایین رود و از تفرقه مردم جلوگیری کند و همه را مقابل منبر جمع نموده مجلس را منظم نماید. پس از منظم شدن جمعیت امیرالمؤمنین ﷺ دوباره به جایگاه خود بازگشت.

خطابه جهانی غدیر

اکنون پیامبر الهی و وصیش بر فراز منبر و سیل عظیم جمعیت در مقابل آنان منتظر بودند تا لب‌های مبارک رسول الله ﷺ باز شود و صدای دلنشینش تنین انداز شده و مهم‌ترین سخنرانی خود را به انجام رساند. پیامبر ﷺ این گونه آغاز نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَ دَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَ عَظُمَ فِي أَرْكَانِهِ وَ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ...» :

«به نام خداوند بخشنده بخشایگر، حمد و سپاس خدایی را که در یگانگی خود بلند مرتبه، و در تنهایی و فرد بودنش نزدیک است. در قدرت و سلطه خود با جلال و در ارکان خود عظیم است. علم او به همه چیز احاطه دارد، و او در جای خود است...».

و بعد از کلماتی زیبا در ستایش و توصیف رب العالمین فرمود:

«خداوند به من چنین وحی کرده است: «بسم الله الرحمن الرحيم، یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»: «ای پیامبر، ابلاغ کن

آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده - درباره علی یعنی خلافت علی بن ابی طالب (ع) - و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند».

ای مردم، من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرد، کوتاهی نکرده‌ام و سبب نزول این آیه را برای شما بیان می‌کنم: جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام پروردگارم - که او سلام است - مرا مأمور کرد که در این اجتماع مردم بپا خیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که: «علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست. و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است».

سپس با بیان بعضی فضائل امیرالمؤمنین (ع) و همچنین نکوهش منافقین بیان داشت:

«ای مردم، این مطالب را درباره او بدانید و بفهمید، و بدانید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است بر مهاجرین و انصار و بر تابعین، و بر روستایی و شهری، و بر عجمی و عربی، و بر آزاد و بنده، و بر بزرگ و کوچک، و بر سفید و سیاه. بر هر یکتاپرستی حکم او اجرا شوند و کلامش مورد عمل و امر او نافذ است. هر کس با او مخالفت کند ملعون است، و هر کس تابع او باشد و او را تصدیق نماید مورد رحمت الهی است».

پیامبر (ص) سخن خود را با اشاره به برخی فضائل امیرالمؤمنین (ع) و افضلیت ایشان ادامه داد و سپس دستش را بر بازوی امیرالمؤمنین (ع) زده ایشان را بلند کرد تا حدی که پای آن حضرت موازی زانوی پیامبر (ص) رسید، و فرمود:

«ای مردم، چه کسی بر شما از خودتان صاحب اختیارتر است؟ گفتند: خدا و رسولش. فرمود:

«أَلَا وَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهِ وَ عَادِ مِنْ عَادَاهِ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ» :

بدانید که هر کس من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار اوست. خدایا دوست بدار هر کس او را دوست دارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن دارد، و یاور باش هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند».

سپس پیامبر (ص) با بیان مطالبی در مورد مسئله امامت و تأکید بر آن سخنی گفتند که جز اندکی بقیه آن را نفهمیدند و آن اشاره به اصحاب صحیفه ملعونه بود، حضرت فرمود:

«ای مردم، بعد از من رؤسای خواهند آمد که به آتش دعوت می‌کنند و روز قیامت کمک نمی‌شوند. ای مردم، خداوند و من از آنان بیزار هستیم. ای مردم، آنان و یارانشان و تابعینشان و پیروانشان در پایین‌ترین درجه آتش‌اند و چه بد است جای متکبران. بدانید که آنان «اصحاب صحیفه» هستند، پس هر یک از شما در صحیفه خود نظر کند».

در دنباله پیامبر (ص) با اشاره به امامان دوازده گانه از ذریه خود افزود: «ای مردم، بدانید که من پیامبرم و علی امام و وصی بعد از من است، و امامان بعد از او فرزندانش هستند. بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او به وجود می‌آیند».

همچنین حضرت با اشاره به آخرین امام یعنی مهدی موعود بقیه الله

الاعظم ﷺ فرمود:

«بدانید که آخرین امامان مهدی قائم از ماست. اوست غالب بر ادیان، اوست انتقام گیرنده از ظالمین، اوست فاتح قلعه‌ها و منهدم کننده آنها، اوست غالب بر هر قبیله‌ای از اهل شرک و هدایت کننده آنان. بدانید که اوست انتقام گیرنده همه خون‌های اولیای خدا. اوست یاری دهنده دین خدا. بدانید که اوست استفاده کننده از دریایی عمیق. اوست که هر صاحب فضیلتی را به اندازه فضلش و هر صاحب جهالتی را به اندازه جهلش علامت نهد...» .

سپس پیامبر ﷺ لزوم بیعت را مطرح نموده فرمود:

«بدانید که من بعد از پایان خطابه‌ام شما را به دست دادن با خودم به عنوان بیعت با او و اقرار به او، و سپس به دست دادن با او فرامی‌خوانم. بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی با من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می‌گیرم».

خطابه پیامبر ﷺ با بیان مسائلی از حلال و حرام شرعی ادامه یافت و در پایان حضرت دوباره بر مسئله بیعت تأکید کرد. ایشان جملاتی را خواند و از همگان خواست تا آن را تکرار کنند تا بیعت عملی باشد. سپس مردم را موظف کرد تا به امیرالمؤمنین ﷺ با عنوان «امیر المؤمنین» سلام کنند و خداوند را بر هدایتش شکر گویند.

این گونه بزرگ‌ترین خطابه پیامبر ﷺ از فراز غدیر پایان یافت و برای بیعت فرصتی سه روزه در نظر گرفته شد تا در غدیر خم اُطراق کنند و این کار را انجام دهند.

برنامه‌های پس از خطبه^۱

اولین عملی که پیامبر ﷺ بعد از خطابه انجام داد این بود که عمامه خود به نام «سحاب» یعنی «ابر رحمت» را - در حالی که هنوز بر منبر بود - با دست مبارک خود بر سر امیرالمؤمنین ﷺ بست و دو سر آن را از پشت و جلو بردوش حضرت قرار داده و فرمود: «عمامه ملائکه این گونه است، عمامه تاج عرب است».

اکنون پیامبر ﷺ با آرامش و شادی خاصی از منبر فرود آمد و مسلمانان به ایشان تبریک گفتند.

حضرت در ادامه مراسم بیعت دستور داد دو خیمه جداگانه زیر درختان برپا شود که در یکی رسول الله ﷺ و در دیگری امیرالمؤمنین ﷺ بنشینند.

مسلمانان ابتدا وارد خیمه پیامبر ﷺ شده به عنوان قبول و اقرار ولایت و امامت دست بیعت دهند و سپس به خیمه امیرالمؤمنین ﷺ روند و سه کار انجام دهند: اول اینکه بیعت کنند، دوم اینکه «السلام عليك يا امیرالمؤمنین» گویند، و سوم اینکه به حضرت این مقام عظیم را تبریک گویند.

اولین افراد مؤمنی که بیعت کردند مقداد و سلمان و ابوذر بودند. عده‌ای از منافقین هم آمدند و بیعت کردند.

عمر بعد از بیعت دست بر کتف امیرالمؤمنین ﷺ گذاشت و گفت:

«بخ بخ لك يابن أبي طالب، أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة»:

«گواریت باد ای پسر ابوطالب، خوشا به حالت ای پسر ابوطالب، مولای

من و هر مرد و زن مؤمنی شدی!!»

منافقین وقتی از خیمه دور می‌شدند شعله‌های کینه در وجودشان مشتعل شد و با اینکه بیعت کرده بودند گفتند: هرگز تسلیم او نخواهیم شد.

۱. تاج العروس: ج ۸ ص ۴۱۰. الغدير: ج ۱ ص ۲۹۱. عوالم العلوم: ۱۵ / ۳ ص ۱۹۹ - ۲۰۱.

برنامه بیعت بعد از خطبه تا غروب ادامه یافت و پس از ادای نماز تا پاسی از شب طول کشید و ادامه آن به روز بعد موکول شد. امروز که روزی سرنوشت ساز برای مسلمانان بود به پایان رسید، و آنهایی که بیعت نکرده بودند منتظر فردا ماندند.

یک روز بعد از غدیر

۱۹ ذی الحجه

ادامه بیعت

شعر حسان در غدیر

امروز پس از نماز مراسم بیعت ادامه یافت. مسلمانان کنار دو خیمه صف کشیدند و ابتدا با پیامبر ﷺ دست بیعت دادند و سپس به خیمه امیرالمؤمنین ﷺ رفته دست بیعت می دادند و «السلام عليك يا أمير المؤمنين» می گفتند و با تبریک و تهنیت بیرون می آمدند.

در این روز واقعه ای رخ داد که بر زیبایی غدیر افزود. «حسان بن ثابت» شاعر عرب زبان که بالبداهه شعر می سرود در غدیر حضور داشت. این مراسم عظیم و شگفت به او شور خاصی داده بود، تا آنجا که ده بیت شعر در مورد غدیر سرود. او شعرش را نزد پیامبر ﷺ آورد تا برای خواندن آن اجازه بگیرد.

پیامبر ﷺ به او اجازه داد و شعرش را در اجتماع عظیم مردم خواند و نشاطی دو چندان به جمعیت بخشید، و به عنوان یک سند تاریخی از غدیر ثبت شد و به یادگار ماند.

امروز نیز مراسم بیعت تا پاسی از شب ادامه یافت و بعد از آن مسلمانان برای استراحت به خیمه‌هایشان رفتند تا بقیه افراد فردا بیعت کنند.

منافقین در این شب در اجتماعات چند نفری کنار یکدیگر جمع شدند و کلماتی کفرآمیز بر زبان راندند. و تا آنجا پیش رفتند که عده‌ای از آنها با اشاره به سوسمار می‌گفتند: «ای کاش، محمد این سوسمار را به جای علی امیر ما قرار می‌داد!!»

ابوذر سخن آنان را شنید و برای پیامبر ﷺ نقل کرد. حضرت سراغ آنان فرستاد. وقتی حاضر شدند خبر ابوذر را برایشان بازگو کرد. آنان با بی‌شرمی تمام انکار کرده و قسم خوردند که نگفته‌اند. اما از طرف خداوند آیه ۷۴ سوره توبه در ردّ آنان آمد:

«يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ»^۱: «به خدا قسم یاد می‌کنند که نگفته‌اند در حالی که سخن کفر را بعد از اسلامشان بر زبان آورده‌اند».

سپس حضرت فرمود:

«آسمان سایه نینداخته و زمین بر خود حمل نکرده راست‌گوتر از ابوذر را، و جبرئیل برایم خبر آورده که روز قیامت قومی را می‌آورند که امام آنان سوسمار است! مواظب باشید که شما نباشید!!»^۱

دو روز بعد از غدیر

۲۰ ذی الحجه

پایان مراسم بیعت

عذاب الهی بر دشمن غدیر

امروز نیز مراسم بیعت ادامه یافت تا اینکه تمامی مسلمانان توانستند بیعت کنند. برای بانوان نیز فرصتی مناسب تعیین شد که در خیمه بیعت حضور یابند. برای این کار تشت بزرگی از آب آوردند و در وسط آن پرده‌ای زدند به طوری که آن را به دو قسمت تقسیم کرده و آن سوی پرده دیده نمی‌شد.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در یک سوی پرده نشست و دست مبارک را داخل آب گذاشت و زنان نیز در سوی دیگر پرده با قرار دادن دست خود در آب بیعت می‌کردند و با گفتن «السلام عليك يا أميرالمؤمنين» و تبریک و تهنیت بیرون می‌رفتند.

پیامبر ﷺ دستور بیعت را در مورد همسران خود مؤکد داشت، به خصوص آنکه همه همسران حضرت حاضر بودند.

بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز در این بیعت حاضر شدند. منافقین که تا به حال تمامی نقشه‌هایشان نافرجام مانده بود از اعمال

۱. مناقب این شهر آشوب: ج ۲ ص ۲۴۲. بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۶۳. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۱۶۳.

زشتشان دست برنداشتند و به دنبال توطئه‌های جدید بودند. آنها این بار از راه شبهه اندازی وارد شدند و سعی کردند در مفاهیم خطابه پیامبر ﷺ تشکیک کنند. مثلاً در منظور حضرت از جمله: «من کنت مولاة فعلی مولاة» تشکیک کردند، یا اینکه گفتند با علی دیگران هم در خلافت شریک باشند. ولی تمامی این نقشه‌ها با تیز بینی پیامبر ﷺ و امداد الهی ناکارآمد ماند.

پیامبر ﷺ که شبهات آنان را دیده بود عکس العملی قاطع را لازم دانست. لذا دستور داد تا تمامی مسلمانان جمع شوند. سپس دوات و کاغذ طلب کرد و امر نمود آنچه می‌گوید و مردم اقرار می‌کنند به صورت مکتوب درآید و آن را ثبت کنند تا سندی ماندگار از غدیر باشد و جای هیچ گونه شبهه‌ای نماند.

در آن نوشته بر مولی و صاحب اختیار بودن امیرالمؤمنین ﷺ تأکید شد و اقرار تمامی مسلمانان حاضر نیز ثبت شد.

عذاب الهی بر دشمن غدیر^۱

عصر امروز پیامبر ﷺ همراه اصحاب خود و عده‌ای از منافقین - که حارث فهری نیز در بینشان بود - نشسته بودند. پیامبر ﷺ که در طول این سه روز در هر فرصتی به بازگویی مناقب و فضائل امیرالمؤمنین ﷺ می‌پرداخت، در این حال خطاب به امیرالمؤمنین ﷺ فرمود:

«در تو شباهتی به عیسی بن مریم وجود دارد. اگر این گونه نبود که گروه‌هایی از امت درباره تو کلامی بگویند که مسیحیان برای عیسی گفتند، درباره تو کلامی می‌گفتم که از کنار هر گروه از مردم که عبور می‌کردی خاک پای تو را برداشته و به آن تبرک می‌جستند».

منافقین با شنیدن این کلام برآشفتنند و هر کدام کلامی توهین‌آمیز گفتند که پیامبر ﷺ پاسخشان را داد.

در این میان حارث فهری برخاست و با زبانی تند و جسورانه به پیامبر ﷺ گفت: «وقتی قرار شد تو رسول الله باشی و علی جانشین تو باشد و فاطمه دخترت سیده زنان عالم و حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت باشند، پس برای قریش چیزی باقی نگذاشته‌ای».

پیامبر ﷺ فرمود: این مقامات را من تعیین نکرده‌ام بلکه دستور خداوند است.

حارث دوباره گفت: ای محمد، ما را دعوت کردی که «لا اله الا الله» را قبول کنیم و ما هم پذیرفتیم. سپس از ما خواستی که پیامبریت را بپذیرا باشیم و پذیرفتیم در حالی که قلبمان رضایت نمی‌داد!! بعد دستور نماز، روزه، حج، خمس و زکات آوردی و ما انجام دادیم. به همه اینها اکتفا نکردی تا اینکه امروز پسر عمویت را منصوب نمودی و گفتی: من کنت مولاة فهدا علی مولاة. آیا واقعاً همه اینها از طرف خدا بود. پیامبر ﷺ فرمود: همه از طرف خدا به من وحی می‌شود. حارث دوباره گفت: تو را به خدایی که جز او خدایی نیست آیا حتماً از طرف خداست و از نزد خودت نیست؟! حضرت فرمود: به خدایی که جز او خدایی نیست همه اینها از طرف خداست نه از پیش خودم - و این را سه بار تکرار فرمود - .

حارث دوباره سخنان کفرآمیزش را بر زبان راند. در این حال پیامبر ﷺ فرمود: ای حارث، از خدا بترس و از آنچه درباره دشمنی علی بن ابی طالب ﷺ بر زبان آوردی توبه کن. حارث سر به سوی آسمان بلند کرده گفت: «خدایا،

۱. کافی: ج ۱ ص ۴۲۲. تفسیر قمی: ص ۶۹۵. بحار الانوار: ج ۸ ص ۶. تفسیر ثعالی: ج ۳ ص ۲۳۹. زاد المسیر: ج ۴ ص ۱۰.

اگر محمد در آنچه می‌گوید صادق و راستگوست سنگی از آسمان بر ما ببارد یا عذابی نازل کن که انتقامی در اولین ما و نشانه‌ای بر آیندگان باشد، و اگر آنچه محمد می‌گوید دروغ است عذابی بر او نازل کن».

در این هنگام آیاتی بر پیامبر ﷺ نازل شد که یکی از آنها آیه شریفه ۳۴ سوره انفال بود:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»؛ «خدا آنان را عذاب نمی‌کند در حالی که تو در میانشان باشی، و خدا آنان را عذاب نمی‌کند در حالی که استغفار کنند».

طبق این آیه شریفه با حضور پیامبر ﷺ عذاب نازل نمی‌شد، لذا حضرت به او فرمود: ای حارث، یا توبه کن و یا از پیش ما برو! حارث گفت: ای محمد، راه دیگر این است که برای قریش هم نصیبی در این امر قرار دهی.

حضرت فرمود: این مسئله در اختیار من نیست بلکه مربوط به خداوند تبارک و تعالی است.

حارث گفت: اگر این گونه است اعلام می‌کنم که قلبم توبه را نمی‌پذیرد، ولی از حضور تو می‌روم. سپس برخاست و به سمت شترش رفت و سوار شده حرکت کرد.

در اینجا غدیر وارد مباحثه‌ای شگفت شده و لازم بود دست الهی معجزه‌ای یادگار بنماید که برای همه منافقین در طول تاریخ درسی دندان شکن باشد.

همه مسلمانان می‌دیدند که حارث در حال دور شدن است، ناگهان صحنه‌ای مشاهده کردند که یاد ابرهه و اصحاب فیل را در ذهن‌ها زنده کرد.

پرنده‌ای در آسمان ظاهر شد که در منقارش سنگریزه‌ای اندازه عدس بود و آن را بر سر حارث رها کرد. آن سنگریزه از سر او وارد شده و طول بدنش را درنوردید و از انتهای بدنش خارج شد. سپس ابر سیاهی پدیدار گشت و رعد برقی زد و صاعقه‌ای به وجود آورد که بر بدن حارث خورد و او را سوزانید. در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیات قرآنی این معجزه غدیر را با خود آورد:

«سَأَلْ سَائِلٍ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ، مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ»^۱: «طلب کرد درخواست کننده‌ای عذاب واقع را، برای کافران که قدرت دفع آن را ندارند، و این از طرف خداوند بود».

این گونه مراسم بیعت سه روزه پایان پذیرفت و برای همیشه در ذهن مسلمانان نقش بست. پیامبر ﷺ دستور حرکت شبانه را صادر فرمود و کاروان همان شب حرکت کرد.

چهار روز بعد از غدیر

۲۲ ذی الحجّه

نقشه قتل پیامبر ﷺ در کوه هرشی^۱

زیارت قبر مادر پیامبر ﷺ

امروز تمامی مسلمانان به دیار خود رهسپار بودند. آنان پس از مراسم عظیم حج، مراسم شگفت غدیر را نظاره کرده و منتظر بودند تا به اقوام خود برسند و برایشان بازگو کنند.

نقشه قتل پیامبر ﷺ در کوه هرشی

منافقین از توطئه‌های خود باز ننشسته و این بار تا به آنجا پیش رفتند که تصمیم قتل رسول الله ﷺ را گرفتند.

آنها برای این منظور قله کوه «هرشی» را برگزیدند، زیرا این کوه گردنه‌ها و پرتگاه‌های خطرناکی داشت. آنان می‌خواستند حضرت را در یکی از پرتگاه‌های کوه به پایین پرتاب کنند و یا با شمشیر حمله کرده ایشان را به قتل رسانند. کاروان تا نزدیک غروب امروز به حرکت ادامه داد و به کوه «هرشی» رسید. در آنجا پس از استراحتی کوتاه دوباره شبانه حرکت کرد.

۱. بحار الانوار: ج ۷ ص ۲۰۹، ج ۲۸ ص ۹۷، ۹۹، ج ۳۱ ص ۶۳۲، ۶۳۵. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۱۶۵، ۱۶۶، ۳۰۴.

منافقین در گروه چهارده نفری خود پیشاپیش قافله حرکت کرده و در محل موعود - سر بالایی قلّه هرشی - در ظلمت شب پشت صخره‌ها پنهان شده به کمین نشستند. آنها ظرف‌های استوانه‌ای بزرگی پُر از سنگ و ریگ و شن را نیز همراه خود برده بودند تا برای رماندن شتر پیامبر ﷺ استفاده کنند. پیامبر ﷺ همراه حذیفه و عمار با شتری تندرو به سمت قلّه هرشی حرکت کردند.

هنگامی که به نزدیکی قلّه رسیدند جبرئیل نازل شد و پیامبر ﷺ را از نقشه قتل آگاه ساخت. ایشان نیز به حذیفه و عمار خبر داد و دستور داد تا با شمشیرهای خود آماده باشند.

وقتی به قلّه کوه رسیدند منافقین ابتدا ظرف‌های پُر از شن و سنگ را غلطاندند. ناگهان صدای مهیبی بلند شد و نزدیک بود شتر حضرت رم کند، ولی پیامبر ﷺ فریاد زد: «آرام بگیر که بر تو مسئله‌ای نخواهد بود». او نیز به قدرت الهی با عربی فصیح کلامی گفت و آرام گرفت. پس از آن، منافقین که در این مرحله شکست خورده بودند به طرف شتر حمله کردند. این بار حذیفه و عمار با شمشیرهای کشیده حمله کردند و با آنان درگیر شدند.

منافقین که گویا در یک لحظه نقشه خود را خنثی شده دیدند فرار را بر قرار ترجیح دادند و پشت سنگ‌ها پنهان شدند.

حذیفه از حضرت پرسید: اینان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: منافقین در دنیا و آخرت. سپس پرسش و پاسخ‌هایی بین حذیفه و حضرت صورت گرفت. در پایان پیامبر ﷺ برای اینکه شبهه‌ای از شناسایی آن افراد باقی نماند اشاره‌ای نموده و نوری تابید و فضا را مانند روز روشن نمود. حذیفه و عمار تمامی آن چهارده نفر را دیدند و شناختند.

پیامبر ﷺ که مأمور بود با آن‌ها درگیر نشود، زیرا در آن شرایط حساس فتنه‌ای دیگر به پا می‌شد و مراسم غدیر را خدشه دار می‌کرد، از کنار آنها

صبورانه گذشت.

نماز صبح امروز در طرف دیگر کوه هرشی اقامه شد. آن چهارده نفر نیز آمدند و پشت سر حضرت به نماز ایستادند! حضرت بعد از نماز فرمود: «چه شده است که عده‌ای در کعبه هم پیمان شده‌اند که اگر خدا محمد را بمیراند یا کشته شود امر خلافت را به اهل بیتش باز نگردانند»؟!

آنگاه حضرت آن چهارده نفر را طلب کرد و به آنان خبر داد که نقشه قتل او را داشته‌اند، ولی آنان قسم دروغ یاد کردند که چنین کاری نکرده‌اند. در اینجا بار دیگر آیه ۷۴ سوره مبارکه توبه نازل شد و از دروغ‌گویی آنها خبر داد.

بعد از نماز پیامبر دید همان چهارده نفر مشغول نجوا و سخن پنهانی هستند. لذا دستور داد منادی ندا کند: «هیچ سه نفری حق ندارند برای سخنان سرّی با هم اجتماع کنند».

کاروان مسیر خود را ادامه داد و بعد از هرشی به «ابواء» رسیدند. در ابواء قبر مادر پیامبر ﷺ حضرت «آمنه» وجود داشت. پیامبر ﷺ در شش سالگی برای دیدار اقوام با مادرش به مدینه رفته بود و در راه بازگشت حضرت آمنه ﷺ در ابواء از دنیا رفت و همانجا دفن شد.

امروز پیامبر ﷺ در ابواء بر سر قبر مادرش رفت و آن را تمیز نمود و خود را به آن چسبانید. سپس مدتی نشسته و گریه کرد. مسلمانان نیز قبر ایشان را زیارت کردند.

پس از آن کاروان همچنان به راه ادامه داد.

پنج روز بعد از غدیر

۲۳ ذی الحجّه

ادامهٔ سفر بازگشت

امروز کاروان از «سَقِیَا» گذشته و تا «عَرَج» و از آنجا به سمت «أَثَابَه» رفتند و از «مُتَعَشِّی» هم عبور کردند.

اکنون عده‌ای از مسلمانان - که خانه‌هایشان در غیر از مدینه بود - به اقوام خود رسیده و جریان غدیر را باز گفته بودند.

کم کم مسئله جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام در حال پخش شدن بود. این خبر از مرز عربستان گذشت و توسط پیام رسانان سلاطین به ممالک دیگر نیز رسید. با انتشار این خبر امت اسلامی و مسلمانان آینده‌ای روشن و استوار را در برابر خود می‌دیدند.

شش روز بعد از غدیر

۲۴ ذی الحجه

ادامه سفر

مباهله

خاتم بخشی

حدیث کساء

امروز کاروانِ همراهان پیامبر ﷺ تا «ذو الحلیفه» پیش رفتند که نزدیک مدینه بوده و همان میقات حج و مسجد شجره است.

شب را در آنجا استراحت کردند تا صبح بقیه راه تا مدینه را بپیمایند.^۱

مدینه که یک ماه است از پیامبر ﷺ دور بوده بی صبرانه انتظار آن را دارد که بار دیگر سنگینی پاهای مبارک حضرت را بر روی خود احساس کند و این شرافت را برای خود زنده نگه دارد.

مسلمانان نیز پس از خستگی حج و فشارهای سفر مشتاق خانه هایشان

۱. صحیح بخاری: ج ۲ ص ۲۴۷. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۷۹۹. سنن ترمذی: ج ۵ ص ۵۰۱.

بودند تا رنج سفر از تنشانش بیرون رود. اما آنها حامل خبری بودند که اشتیاقشان را برای رسیدن دو چندان می‌کرد.

مباهله^۱

اکنون سفری می‌رویم به یک سال قبل و اتفاقی که هرگز از ذهن مسلمانان و مسیحیان پاک نخواهد شد.

در سال نهم هجری پیامبر ﷺ به دستور خداوند نامه‌ای برای مردم نجران نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد. ایشان در نامه خود آنان را بین سه امر مخیر نمود: اول اینکه مسلمان شوند، دوم اینکه جزیه دهند و بر دین خود باقی باشند، و اگر این دو را قبول نکردند آماده جنگ باشند.

نجرانیان همراه علمایشان در کلیسای اعظم جمع شدند تا در مورد نامه پیامبر ﷺ مشورت کنند. پس از چند روز بحث و تبادل نظر، همچنین خواندن کتاب «جامعه» و صحیفه حضرت شیث رضی الله عنه و کتب انبیاء قبل در مورد پیامبر ﷺ تصمیم بر این شد که یک گروه ۸۸ نفری شامل بزرگان درجه اول و رؤسای دینی و اجتماعی را به مدینه بفرستند تا تحقیق بیشتری نمایند و گزارش را برای مردم بیاورند.

این گروه از نجرانیان به مدینه آمدند و پس از تحقیقاتی نزد پیامبر ﷺ رفتند تا با ایشان گفتگو کنند. آنها در بحث و گفتگو از هر بابی وارد شدند جوابی دندان شکن و قاطع از پیامبر ﷺ شنیدند و مبهوت ماندند.

در یکی از سؤال‌هایشان پرسیدند: آیا مخلوقی سراغ داری که مانند عیسی

۱. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۲۸۰ - ۲۸۷. اقبال: ص ۴۹۶ - ۵۱۱. احقاق الحق: ج ۲۲ ص ۳۳. تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۰۴.

بدون پدر به دنیا آمده باشد و مادرش هرگز همسری اختیار نکرده باشد؟

پیامبر ﷺ به وحی الهی در جوابی زیبا خلقت پدر تمام انسان‌ها یعنی حضرت آدم علیه السلام را مطرح کرده و فرمود:

«آدم از نظر خلقت عجیب‌تر از اوست. او نه پدر و نه مادر دارد».

نجرانیان که همه طور شکست خورده و حیران مانده بودند وارد آخرین مرحله شدند و گفتند: بیا مباحله کنیم تا آشکار شود کدامیک از ما به حق سزواتر است و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

در این حال پیک وحی آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران را آورد:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَانَا وَأَبْنَاكُم وَنِسَائَنَا وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»: «اگر کسی با تو مجادله کند بعد از علمی که نزد تو آمده، بگو بیاید تا پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانان، و نفس ما و نفس شما را فراخوانیم. آن‌گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

لذا قرار شد روز دیگر یعنی ۲۴ ذی الحجه مباحله کنند.

پیامبر ﷺ صبحگاهان بر در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و ایشان را طلب کرد. سپس در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام در سمت راست حضرت قرار داشت و دست او در دست پیامبر ﷺ بود، و امام حسن و امام حسین علیه السلام نیز در سمت چپ پیامبر علیه السلام قرار داشتند، و حضرت زهرا علیه السلام پشت سر پیامبر علیه السلام بودند به سوی محل تعیین شده برای مباحله رفتند.

با این کار پیامبر علیه السلام «انفسنا» در آیه شریفه به امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر شد و به عنوان فضیلتی بی نظیر در قرآن برای ایشان باقی ماند.

مسیحیان نجران که این منظره را دیدند و شمایل پیامبر علیه السلام و عترتش علیهم السلام را

در کتب انبیاء خوانده بودند برای مباحله سست شدند. یکی از علمای ایشان گفت: اگر با او مباحله کنیم مو و ناخنی از ما روی زمین نخواهد ماند مگر آنکه نابود می شود.

سپس از مباحله کردن عذر آوردند و پرداخت جزیه را قبول کردند.

خاتم بخشی و آیه ولایت^۱

با هم سری به چند سال قبل نیز بزیم و فضیلتی دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام که در این روز اتفاق افتاده را مرور کنیم.

عده‌ای از یهودیان مانند: عبدالله بن سلام و أسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن صوریا هنگامی که مسلمان شدند نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: «حضرت موسی علیه السلام وقتی می خواست از دنیا برود «یوشع بن نون» را وصی خود قرار داد، وصی و جانشین و امام ما بعد از شما کیست؟» در همین حال فرشته وحی این آیه شریفه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نمود:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۲: «ولئ شما تنها خدا و پیامبر و آن مؤمنانی هستند که

نماز به پا داشته و به فقیران در حال رکوع زکات می دهند».

حضرت فرمودند: «دنبال من بیایید» و همگی به مسجد رفتند.

وقتی به مسجد رسیدند فقیر گدایی در حال خارج شدن بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفتند: «آیا کسی به تو چیزی داد؟» گفت: «بله، این انگشتری گرانبها را شخصی به من داد». فرمود: «او که بود؟» گفت: «این مردی که نماز می خواند». پیامبر صلی الله علیه و آله دوباره سؤال نمودند: «در چه حالتی بود که این را به تو داد؟» گفت:

«در حال رکوع بود». پس پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند «الله اکبر» گفت و بقیه افراد نیز این کار را انجام دادند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جانشین بعد از من علی بن ابی طالب است». آنها گفتند: «ما به پروردگاری خداوند یگانه و پیامبری محمد و امامت علی بن ابی طالب راضی شدیم».

حدیث کساء

واقعه دیگری که در این روز اتفاق افتاده است حدیث کساء و نزول آیه تطهیر است.

حدیث کساء را مرد و زن با آن آشنایی دارند و بارها خوانده اند. و در آن خبر از نزول آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» در شأن اهل بیت علیهم السلام وجود دارد.

آیه تطهیر بیان کننده عصمت اهل بیت علیهم السلام و پاکی آنها از هر گونه رجس و گناه است.

۱. بحار الانوار ج ۳۵ ص ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۶. امالی صدوق ص ۱۸۶، تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۳۶۲. تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۶۴۷. کشف الغمّة ج ۱ ص ۳۰۶.

۲. سورة مائده: ۵۵.

هفت روز بعد از غدیر

۲۵ ذی الحجّه

ورود به مدینه

نزول سوره هل اُتی

صبح امروز پیامبر ﷺ و همراهان به سمت مدینه حرکت کردند. حضرت وقتی از دور مدینه را دید سه مرتبه تکبیر گفته فرمود:

« خدایی جز الله نیست، او یگانه و بی همتاست. پادشاهی و حمد برای اوست و بر هر چیزی قادر است. باز می گردیم در حالی که تائب و عابد و ساجد و شاکر پروردگاران هستیم. خدا به وعده اش وفا کرد و بنده اش را یاری نمود و همه گروه ها را به تنهایی فراری داد.»

کاروان عظیم حجاج امروز پس از یک ماه به مدینه بازگشت و با خود خبر ولایت را آورد.

پیامبر ﷺ در اقدامی حساس روز غدیر را به عنوان عید اعلام نمود و فرمود: «روز غدیر خم بهترین اعیاد امت من است، و آن همان روزی است که

خداوند به من دستور داده برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام را برای اتم منصوب نمایم...»^۱.

این گونه نگین غدیر در انگشتی زمان درخشان و جاودان باقی ماند تا هدایت‌گر همه انسان‌ها باشد.

نزول سوره هل ائی^۲

اکنون با هم سفری داشته باشیم به یکی از جریان‌های شگفت‌انگیز زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام و خانواده‌شان که در این روز اتفاق افتاده است.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام در دوران کودکی مریض شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه بعضی اصحابشان از ایشان عیادت کردند. یکی از آنها به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «ای کاش نذری برای فرزندان می‌کردی تا خدا زودتر آنها را شفا دهد». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من نذر می‌کنم اگر فرزندانم خوب شوند سه روز روزه بگیرم». همسرشان حضرت زهرا علیها السلام و هر دو طفل مریض نیز همانند حضرت نذر کردند. کنیز ایشان - که «فضّه» نام داشت - نیز همانند آنها نذر نمود.

پس از مدتی آن دو طفل سلامتی خود را به دست آوردند. به همین جهت همه اشخاصی که نذر کرده بودند شروع به روزه گرفتن کردند.

روز اول که روزه گرفتند امیرالمؤمنین علیه السلام دید در خانه غذایی برای افطار ندارند، لذا نزد یکی از همسایه‌هایشان به نام «شمعون» - که یهودی بود و شغل پشم ریزی داشت - رفت و به او گفت: «مقداری پشم به ما بده تا همسرم

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۰۹.

۲. امالی صدوق ص ۳۲۹-۳۳۰. مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۱۴۷-۱۴۹. بحار الانوار ج ۳۵ ص ۲۳۷-۲۴۱.

فاطمه آنها را بریسد و در عوض آن جو به ما بده». او نیز قبول کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام پشم‌ها را نزد حضرت فاطمه علیها السلام آورد، ایشان نیز خوشحال شده و یک سوم از پشم‌ها را رسیدند و سپس مقداری از جوها را برداشته و آرد نمود و پنج عدد نان پخت، برای هر نفر یک عدد نان.

هنگام غروب امیرالمؤمنین علیه السلام نماز مغرب را به جماعت در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله خواند و به منزل آمد. سفره افطار پهن بود، همگی دور آن نشستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام همین که خواست اولین لقمه را بردارد و میل کند شخص مسکینی درب خانه‌شان را زد و گفت: «ای اهل بیت محمد، سلام بر شما، من مسکینی از مسکین‌های مسلمانان هستم و گرسنه‌ام، از آنچه خود می‌خورید به من هم بدهید تا خداوند به شما از غذاهای بهشتی عوض دهد». امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که صدای او را شنید لقمه‌اش را زمین گذاشته و با خواندن اشعاری از همسرش فاطمه علیها السلام خواست تا غذاها را به مسکین دهد. ایشان نیز قبول نموده و تمامی نان‌هایی که در سفره بود را به او دادند، و همگی آن شب را با آب خالی افطار نموده و با همان وضع فردا را روزه گرفتند.

روز دوم فاطمه زهرا علیها السلام ثلث دیگر پشم‌ها را رسیدند و سپس مقداری دیگر از جوها را برداشته و آرد کردند، و همانند روز گذشته پنج عدد نان پختند. امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که نماز مغرب را خواند به منزل آمد و همگی دور سفره افطار جمع شدند، و هنگامی که خواستند اولین لقمه را میل کنند، یتیمی درب خانه را زد و گفت: «ای اهل بیت محمد، سلام بر شما، من یتیمی از یتیم‌های مسلمانان هستم و گرسنه‌ام، از غذاهای خود به من بدهید تا خداوند از غذاهای بهشتی به شما عوض دهد». ایشان نیز مانند شب گذشته تمامی نان‌ها را به او دادند و آن شب را نیز با آب خالی افطار نموده، و فردا را با همان حالت روزه گرفتند. روز سوم حضرت زهرا علیها السلام بقیه پشم‌ها را رسیدند و

سپس جوهای باقی مانده را آرد نموده و نان پختند و مانند دو شب گذشته دور سفره افطار جمع شدند. هنگامی که خواستند اولین لقمه را بخورند، اسیری از آسرای مشرکان درب را زد و درخواست غذا نمود. آنها نیز مانند دو شب گذشته تمامی غذایشان را به او دادند.

فردا صبح امیرالمؤمنین علیه السلام با فرزندان ایشان امام حسن و امام حسین علیهم السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند در حالی که آن دو فرزند از شدت گرسنگی می لرزیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار ناراحت شد و با هم به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و دیدند حضرت فاطمه علیها السلام در محراب عبادتشان هستند ولی از شدت گرسنگی شکم مبارکشان به پشتشان چسبیده و چشمانشان در سر فرو رفته است. در این هنگام امین وحی جبرئیل علیه السلام نازل شد و سوره «هل أتى» را در وصف ایشان آورد و این فضیلت برای همیشه در قرآن ثبت شد.

امیدواریم پس از این سفر پانزده روزه - که هر لحظه اش درس ولایت برایمان به همراه داشت - سعی کنیم هر روز بیشتر با مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام آشنا شویم و به او افتخار کنیم و زمزمه کنیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَ الْأَيْمَةِ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»

سؤالات جهت برگزاری مسابقه

- تعداد افرادی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به حجة الوداع مشرف شدند چند نفر بود؟
الف. یکصد و بیست هزار نفر ب. تمامی مسلمانان
ج. دوازده هزار نفر د. سی هزار
- در حجة الوداع بعد از واجب اول که حج بود، دومین واجبی که به آن پرداخته شد چه بود؟
الف. نماز ب. روزه ج. ولایت د. خمس
- اولین نفری که با عنوان «امیر المؤمنین» به حضرت علی علیه السلام سلام کرد چه کسی بود؟
الف. پیامبر صلی الله علیه و آله ب. جبرئیل ج. سلمان د. حضرت زهرا علیها السلام
- صحیفه ملعونه در کجا نوشته شد و امانت دار آنها که بود؟
الف. کعبه، ابوبکر ب. مسجد الحرام، ابوعبیده
ج. مسجد الحرام، ابوبکر د. کعبه، ابوعبیده
- قلعه فدک توسط چه کسانی فتح شد؟
الف. تمامی مسلمانان ب. پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام
ج. فرماندهان لشکر اسلام د. هیچکدام
- اصحاب صحیفه چه کسانی هستند؟
الف: منکران و دشمنان پیامبر ب: معصیت کاران
ج: پیشوایان بعد از پیامبر و یاران و پیروان آنها که در بدترین جای جهنم خواهند بود
د: ترک کنندگان نماز که در بدترین جای جهنم خواهند بود
- دو چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین اعلام کرد تا قیامت از هم جدا نشوند کدامند؟
الف. کتاب خدا و سنت ب. کتاب خدا و احکام شرع
ج. کتاب خدا و عترت د. موارد دو و سه
- عمامه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از خطبه غدیر بر سر حضرت علی علیه السلام گذاشت چه نام داشت؟
الف. ابر رحمت ب. سحاب ج. الف و ب د. شهاب
- شاعری که در غدیر حضور داشت و شعر سرود را نام ببرید؟
الف. کمیت ب. حسان بن ثابت ج. دعبل خزاعی د. حمیری
- صحابه‌ای که در غدیر بر اثر انکار ولایت حضرت علی علیه السلام عذاب بر او نازل شد چه نام داشت؟

- الف. حارث فهري ب. خالد بن وليد ج. مغیره د. زیاد
 ۱۱. نام کوهی که منافقین می خواستند در آن پیامبر ﷺ را به قتل رسانند چیست؟
 الف. احد ب. ذی طوی ج. حراء د. هرشی
 ۱۲. در جریان مباحله «انفسنا» که در آیه شریفه آمده به چه کسی تفسیر شده؟
 الف. پیامبر ﷺ ب. امیر المؤمنین ﷺ
 ج. حضرت زهرا ﷺ د. امام حسین ﷺ
 ۱۴. در پیامبر از چه چیزی به عنوان اساس اسلام نام برده شده است؟
 الف. تقوا ب. عمل صالح ج. نماز د. حبّ اهل بیت ﷺ
 ۱۴. به فرموده امام صادق ﷺ بهترین و بزرگترین عید مسلمانان چه عیدی است؟
 الف. عید فطر ب. عید قربان ج. عید غدیر د. عید جمعه
 ۱۵. هنگامی که غذایشان را به مسکین و یتیم و اسیر دادند چه سوره‌ای در شأن اهل بیت نازل شد؟
 الف. هل اتی ب. کوثر ج. قدر د. حمد

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															الف
															ب
															ج
															د

نام:..... نام خانوادگی:.....
 نام پدر:..... شماره شناسنامه:.....
 آدرس کامل:..... تلفن:.....